



آموزش معکوس در راستای یادگیری بهتر و سریعتر

نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: بوستان (حکایت ۸)

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان





حکایت ۸

که نبود ز من دورین تر کسی
بیا تا چه بینی بر اطراف دشت
بگرد از بلندی به پستی نگاه
که یک دانه گندم به هامون بر است
ز بالا نهادند سر در نشیب
گره شد بر او پایبندی دراز

چنین گفت پیش زغن کر کسی
زغن گفت از این در نشاید گذشت
شنیدم که مقدار یک روزه راه
چنین گفت دیدم گرت باور است
زغن را نماند از تعجب شکیب
چو کرکس بر دانه آمد فراز





ادامه

ندانست از آن دانه‌ای خوردنش

نه آبستن در بود هر صدف

زغن گفت از آن دانه دیدن چه سود

شنیدم که می‌گفت و گردن به بند

اجل چون به خورش بر آورد دست

در آبی که پیدا نگردد کنار

که دهر افکند دام در گردنش

نه هر بار شاطر زنده بر هدف

چو بینایی دام خصمت نبود؟

نباشد حذر با قدر سودمند

قضا چشم باریک بینش ببست

غرور شناور نیاید به کار

باب پنجم: در رضا





شرح واژگان و دشواری ها

زغن: پرنده ای شکاری از گونه ی بازها
مقدار یک روزه راه: مسافتی که بتوان در یک روز طی کرد.
ز بالا نهادند سر در نشیب: از بالا به طرف پایین آمدند
بر دانه آمد فراز: بالای سر دانه آمد
دهر: روزگار- منظور تقدیر الهی
دُر: مروارید
بینایی دام خصمت نبود: چشمت برای دیدن دام دشمنت باز نبود
حذر: پرهیز کردن- دوری کردن
اجل: مرگ
قضا: تقدیر- سرنوشت الهی
آبی که پیدا نگردد کنار: اقیانوس بی انتها و بی کران
نشاید: شایسته نیست
هامون: دشت- زمین وسیع هموار
شکیب: صبر و بردباری
ندانست از آن دانه ای خوردنش: نتوانست دانه را بخورد
افکند: اندازد
آبستن: باردار
شاطر: تیرانداز چالاک
خصم: دشمن
نباشد حذر با قدر سودمند: حذر کردن از تقدیر الهی سودی ندارد
چون به خونش برآورد دست: هنگامی که خواست او را نابود کند
چشم باریک بین: چشم تیزبین



درک مطلب

۱- چرا کرکس به دام افتاد؟

۲- به نظر شما پیام این حکایت چه بود؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>